

مذهب از دید «لنین»

مذهب تریاک خلق است. این سخن حکیمانه ی مارکس، ستون فقرات کل جهان بینی مارکسیزم را در مورد مساله دین تشکیل می دهد. مارکسیزم، تمام ادیان و کلیساها و تمام تشکیلات مذهبی را همواره به عنوان ارگان های ارتجاع بورژوازی – که می خواهند از استثمار دفاع کرده و طبقه کارگر را تحقیر و منحرف نمایند – تلقی می کند.

فقط مبارزه طبقاتی توده های کارگر – که وسیع ترین اقشار پرولتاریا به طور همه جانبه ای به پراتیک انقلابی و آگاهانه اجتماعی می کشاند. قادر خواهد بود که توده های تحت ستم را واقعا از یوغ مذهب نجات بدهد.

انگلس ایده بظاهر انقلابی دروینگ – مبنی بر ممنوع کردن مذهب در جامعه سوسیالیستی را – قاطعانه محکوم می کند. از نظر انگلس چنین اعلان جنگی به مذهب به معنی " از بیسمارک هم بیسمارک تر بودن است ".

انگلس از حزب کارگر می خواهد که این حزب بایستی درک کند که با شکیبائی به تشکل و روشنگری پرولتاریا پردازند و معتقد است که این امر منجر به از بین رفتن دین خواهد شد.

سوسیال دمکراسی، مذهب را در مقابل دولت به عنوان یک امر خصوصی تلقی می کرد. اما به هیچ وجه در مقابل خود و به هیچ وجه در مقابل مارکسیزم و به هیچ وجه در مقابل حزب کارگر (مذهب را یک امر خصوصی تلقی نمی کرد).

مبارزه علیه مذهب را نباید به تبلیغات انتزاعی - ایده نولوژیک محدود نمود و منحصر ساخت بلکه باید با به پراتیک مشخص جنبش طبقاتی ای که هدف آن از بین بردن ریشه های مذهب می باشد، ربط داد.

امروز عمیق ترین ریشه های مذهب در ستم اجتماعی بر توده های زحمتکش و ناتوانی آنها در برابر نیروهای لجام گسیخته سرمایه نهفته است که هر روز و هر ساعت مصائبی هزاران بدتر و دردناکتر و مشقاتی به مراتب غیرانسانی تر از هر حادثه غیرعادی دیگر از قبیل جنگ و زلزله و غیره بر انسان های زحمتکش عادی روا می دارند.

" خدایان در اثر ترس بوجود آمده اند"، ترس از قدرت عنان گسیخته سرمایه. عنان گسیخته، زیرا عمل آن نمی تواند بوسیله توده های خلق پیش بینی شود و پرولتاریا و مالک کوچک را در هر قدم زندگی اش، به ورشکستگی ناگهانی و غیره منتظره و تصادفی و تكدی و در یوزگی و فحشاء و مرگ در اثر گرسنگی، تهدید می نماید و واقعا نیز چنین می کند.

تا وقتی که توده های له شده بوسیله کار اجباری سرمایه داری، وابسته به قدرت های لجام گسیخته و ویرانگر سرمایه داری باشند، تا زمانی که این توده ها خودشان فرا نگرفته باشند که متحد و متشکل و طبق برنامه، این ریشه یعنی سلطه سرمایه را آگاهانه در تمام اشکال آن، از بین ببرند، تا آن زمان هیچگونه جزوه آموزنده ای نمی تواند این توده ها را از دست مذهب خلاص کند.

تبلیغ آنتیستی سوسیال دمکراسی، بایستی تابع وظیفه اصلی آن باشد: یعنی بسط مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران.

تبلیغ تنوریک آتنیسم یعنی از بین بردن اعتقادات مذهبی اقدشار مشخص از پرولتاریا، از موفقیت مسیر و شرایط مبارزه طبقاتی این اقدشار، به معنی طرز تفکر غیردیالکتیکی است، به معنی تبدیل یک مرز نسبی و متغیر، به یک مرز مطلق است، به معنی از هم گسستن قهرآمیز چیزی است که در یک واقعیت زنده، به طور جدائی ناپذیری به هم مربوط می باشند. مثالی می آوریم: فرض می کنیم که پرولتاریای یک منطقه مشخص و یک رشته صنعتی مشخص تجزیه می شوند به یک قشر مترقی از سوسیال دمکرات های نسبتاً آگاه که بدیهتاً آتنیست می باشند - و یک قشر از کارگران عقب افتاده که هنوز با روستا و روستائیان مربوط می باشند، به خدا اعتقاد دارند، به کلیسا می روند و حتی تحت تاثیر مستقیم روحانیون ده قرار دارند و فرضاً یک اتحادیه کارگری مسیحی تأسیس می کنند. و باز هم فرض می کنیم که مبارزه اقتصادی، در این منطقه به یک اعتصاب انجامیده است. در چنین حالتی، فرد مارکسیست موظف است که موفقیت جنبش اعتصابی را مهم تر از هر چیز بداند، با قاطعیت علیه انشعاب کارگران در این مبارزه فعالیت نماید و قاطعانه بر ضد این انشعاب مبارزه کند. در چنین شرایطی تبلیغ آتنیستی می تواند کاملاً زائد و حتی زیان بخش باشد، نه از نقطه نظر ملاحظات کوتاه بینانه در رابطه با ایجاد رعب در اقدشار عقب افتاده، در رابطه با باختن انتخابات و غیره، بلکه از نقطه نظر پیشرفت واقعی مبارزه طبقاتی که در مناسبات جامعه مدرن سرمایه داری صدبار، بهتر از تبلیغات صرفاً آتنیستی، فرد معتقد به مسیحت را به سوی سوسیال دمکراسی جلب خواهد کرد. یک مبلغ آتنیست، در اینگونه مواقع و در چنین شرایطی فقط راه کشیش ها و روحانیونی را هموار می کند که بهترین آرزوی شان این است که کارگران به جای آنکه بر سر شرکت در

اعتصاب با هم کنار بیایند، بر سر مسئله اعتقاد به خدا از هم جدا شوند. یک فرد آنارشویست که جنگ بر ضد خدا را بهر قیمت موعظه می کند، در واقع به کشیش ها و بورژوازی کمک کرده است (همان طور که آنارشویست ها در حقیقت همواره به بورژوازی کمک می کنند).

یک مارکسیست باید ماتریالیست یعنی دشمن مذهب باشد لیکن مارکسیست باید ماتریالیست یعنی دشمن مذهب باشد اما یک ماتریالیست دیالکتیک، مبارزه علیه مذهب را انتزاعی و براساس یک تبلیغ آبستره و صرفاً تنوریکی که همواره یکسان باشد انجام نمی دهد بلکه آنرا بطور مشخص بر پایه مبارزه طبقاتی – و همانگونه که در عالم واقعیت صورت می گیرد و توده ها را بیشتر و بهتر تعلیم می دهند – به انجام می رساند. یک مارکسیست باید بتواند تمام یک موقعیت مشخص را در نظر بگیرد و همواره مرز آنارشویسم و اپورتونیزم را بشناسد (این مرز، نسبی، متحرک و تغییر پذیر است).

قسمت های از مقاله ی لنین منتشر شده در پرولتاریای – شماره ۴۵ –
۱۳ مه ۱۹۰۹ .

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲